

راهبرد امنیتی امریکا و گرایش ایران به شانگهای



فرزاد رستمی*

مجتبی صالحی کرتویجی**

f.rostami1361@gmail.com

mojtabasalehi@gmail.com

تاریخ تصویب: ۹۵/۴/۲۵

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی کرمانشاه

** کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۲۸

فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵، صص ۸۴-۵۵.

چکیده

با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، راهبرد امنیتی امریکا تا سال ۲۰۰۰ به دلیل نبود یک دشمن مشخص، دستخوش ابهامی اساسی شد و این خلاء راهبردی، این کشور را به جست‌وجوی هستی‌شناسی جدیدی در عرصه سیاست بین‌الملل وادار ساخت. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست مبارزه با تروریسم در راهبرد امنیتی امریکا نقش برجسته‌ای پیدا کرد؛ این رویکرد، با تهاجم امریکا به افغانستان (۲۰۰۱) و حمله به عراق (۲۰۰۳) نمود عینی یافت و منجر به حضور گسترده‌تر این کشور در منطقه، به ویژه در مرزهای ایران شد. در عین حال، دولت امریکا همواره ایران را در لیست دولت‌های حامی تروریسم قرار داده و در این راستا پیوسته ایران را به حمله نظامی تهدید می‌کند. در چنین شرایطی است که ایران درصدد عضویت در سازمان همکاری شانگهای برآمده است و مسئله اصلی این نوشتار این است که نقش راهبرد امنیتی امریکا در گرایش ایران به این سازمان چه بوده است؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه نوشتار حاضر نیز تغییر راهبرد امنیتی امریکا در خاورمیانه را عامل مؤثر در گرایش ایران به عضویت در سازمان همکاری شانگهای می‌داند؛ فرضیه‌ای که در این مقاله تصدیق می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و ابزار نظری برای تبیین فرضیه این پژوهش نیز، نظریه رئالیسم تدافعی است.

واژه‌های کلیدی: راهبرد امنیتی امریکا، معمای امنیت، رویکرد تدافعی

ایران، موازنه تهدید، سازمان همکاری شانگهای



مقدمه

یکی از اصول مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست نه‌شرقی-نه‌غربی است؛ بنابراین بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران تعهدات نظامی به ابرقدرت‌ها را ملغی نمود؛ به نحوی که در ۲۲ اسفند ۱۳۵۸، از پیمان ستو خارج شد و متعاقباً این پیمان مهم امنیتی-نظامی عملاً متلاشی شد. از سوی دیگر، اصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ با شوروی نیز در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ لغو شد؛ همچنین جمهوری اسلامی ایران به عضویت جنبش عدم تعهد درآمد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۷۱). اما با پایان ساختار دوقطبی و شرایط خودیاری جدیدی که در اثر ظهور ساختار تک‌قطبی یا چندقطبی معطوف به تک‌قطبی به وجود آمده بود، باعث شد تا ایران نیز در رفتار خارجی خویش تغییراتی ایجاد کند و به جای سیاست کناره‌گیری مبتنی بر سیاست نه‌شرقی-نه‌غربی، به سیاست اتفاق و اتحاد روی آورد. هرچند سیاست خصومت‌آمیز با ایالات متحده آمریکا تداوم یافت، اما ایران تلاش کرد تا جهت پیشبرد سیاست خارجی خویش، به نوعی همکاری استراتژیک با قدرت‌های رقیب آمریکا، به‌ویژه روسیه دست پیدا کند. دلیل اصلی تغییر در سیاست خارجی ایران عبارت از شرایط جدید خودیاری بود که در اثر ظهور ساختار جدید نظام بین‌الملل پدیدار شد. نظام تک‌قطبی در حال ظهور به رهبری آمریکا، دولت‌ها را مجبور می‌ساخت که به منظور تضمین امنیت خود، به ناچار دست به دامن تک‌قطب شوند. به عبارت دیگر، نظام بین‌الملل تک‌قطبی (یا چندقطبی معطوف به تک‌قطبی)، موجب می‌شد که هیچ کشوری جز تک‌قطب نتواند امنیت کشورهای منطقه‌ای مانند خاورمیانه را تضمین نماید

(حاجی یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۰۲۰). همین امر باعث شد که دولت‌ها برای کسب امنیت خود تلاش بیش‌تری نمایند. پس از فروپاشی شوروی و افول رویکردهای ایدئولوژیک در جامعه جهانی و به خصوص اروپا، ژئوپلیتیک‌گرایی و منطقه‌گرایی جایگاه واقعی خود را در نظام بین‌الملل بازیافت. کشورها از زیر چتر انحصاری ایدئولوژی‌های قدرت‌های بزرگ بیرون آمده و هریک خواستار برنامه‌ریزی و فعالیت منطبق با آرمان‌ها، اهداف و منافع ملی و منطقه‌ای خود شدند و برای تأمین و گسترش منافع خود در جمیع ابعاد، باید با ریزینی و عمق‌نگری و با در نظر گرفتن اشتراکات و افتراقات امنیتی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی به سوی همگرایی منطقه‌ای به پیش روند. بدین سان، تحولات کنونی بر اهمیت همکاری کشورها برای مقابله با تهدیدات مختلف که بسیاری از آنها ماهیتی بین‌المللی یافته‌اند، افزوده است. در چنین شرایطی، سازمان‌های منطقه‌ای نقش برجسته‌ای می‌یابند. سازمان همکاری شانگهای یکی از سازمان‌های امنیتی نوظهور منطقه‌ای است که با توجه به عمر کوتاه آن، رشد قابل توجهی داشته است که در سال ۲۰۰۵، ایران به عضویت ناظر این سازمان درآمد (آدمی، ۱۳۸۷). مسئله اصلی این نوشتار این است که نقش راهبرد امنیتی امریکا در گرایش ایران به این سازمان چه بوده است؟ فرضیه این مقاله نیز براین اساس استوار است که یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در گرایش ایران به سمت سازمان همکاری شانگهای، راهبرد امنیتی امریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون در خاورمیانه بوده است که ایران را در یک وضعیت معمای امنیت قرار می‌دهد. هرچند در پاسخ به مسئله این پژوهش آثاری نیز به رشته تحریر درآمده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود؛ محمدجواد حق‌شناس و سعید بشیری در پژوهشی با عنوان: *ناتو و گرایش ایران به سازمان همکاری شانگهای* به بررسی اهداف، برنامه‌ها و حوزه فعالیت ناتو می‌پردازند و براین باورند که گستره ناتو در منطقه، منجر به تمایل ایران به عضویت در این سازمان شده است (حق‌شناس و بشیری، ۱۳۹۰). علی آدمی در پژوهشی با عنوان: *پیوستن جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو ناظر به سازمان همکاری شانگهای و تأثیر آن بر امنیت و منافع ملی کشور*، که در این

پژوهش، سیاست‌های یکجانبه‌گرای امریکا به عنوان یک چالش مشترک برای سازمان همکاری‌های شانگهای و ایران مطرح می‌شود و همین تهدید مشترک منجر به تمایل ایران به عضویت در این سازمان شده است (آدمی، ۱۳۸۷). اما به شاخصه‌ها و ابعاد سیاست یکجانبه‌گرای امریکا به ویژه در قبال ایران اشاره چندانی نشده است. وحید بزرگی و میرعبدالله حسینی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان *سازمان همکاری‌های شانگهای و جنبه‌های عضویت دائم ایران در آن ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را از عوامل تأثیرگذار در گرایش ایران به این سازمان می‌دانند* (بزرگی و حسینی، ۱۳۹۰). با این وصف، نوآوری این پژوهش در مقایسه با دیگر آثار موجود، در چند نکته قابل بیان است: ۱- تدوین فرضیه پژوهش بر مبنای یک نظریه و به صورت روشمند تبیین و تحلیل می‌شود؛ ۲- تأکید اصلی بر بعد امنیتی سازمان همکاری‌های شانگهای است. شایان ذکر است نگارندگان این پژوهش ادعا نمی‌کنند که راهبرد امنیتی امریکا به عنوان یگانه عامل نزدیکی ایران به سازمان همکاری‌های شانگهای است، اما بی‌شک مطابق با رهیافت سیاسی این نوشتار، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار بوده است؛ چراکه یکی از تهدیدات اصلی علیه جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و نظام بین‌الملل، ایالات متحده امریکا می‌باشد که همچنان ایران را به حمایت از گروه‌های تروریستی متهم می‌کند و گزینه نظامی علیه ایران را همچنان حفظ کرده است. براین اساس یکی از گزینه‌های مقابله با این تهدید، ائتلاف و اتحاد با دولت‌ها و یا سازمان‌های بین‌المللی است که از سرشت تهدیدآمیز و چالش‌برانگیز مشترکی همسو با ایران مواجه‌اند. براین اساس و با توجه به اصول و اهداف سازمان همکاری‌های شانگهای، به نظر می‌رسد که ایران با عضویت کامل در این سازمان می‌تواند ضریب امنیتی خود را در مقابل تهدیدات امریکا افزایش دهد.

۱. چارچوب نظری

گیدن رز^۱ در سال ۱۹۹۸ طی مقاله‌ای در نشریه بررسی سیاست‌های جهان^۲



1. Gideon Rose

2. Word Politics Review

اصطلاح رئالیسم نوکلاسیک را مطرح نمود (5: 2009, Taliaferro-Lobell-Ripsman). این نظریه، تلفیقی از رئالیسم کلاسیک و نورئالیسم است؛ بدین مفهوم که واقع‌گرایی نوکلاسیک، عناصر و مفروضه‌هایی از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی را درهم می‌آمیزد؛ به گونه‌ای که هر دو دسته از متغیرهای سیستمیک و سطح واحد را ترکیب می‌کند تا سیاست خارجی کشورهای مشخص و معین را تحلیل نماید. از طرفی همچون نواقع‌گرایی، اهمیت آنارشی و تأثیر آن را بر رفتار دولت‌ها می‌پذیرد و با این مفروض آغاز می‌کند که نظام بین‌الملل آنارشیستیک، گزینه‌ها و انتخاب‌های سیاست خارجی آنها را محدود و مقید می‌سازد، یعنی اولویت و تقدم علی در عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی، با متغیرهای مستقل سیستمیک است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۸).

یکی از شاخه‌های رئالیسم نوکلاسیک، رئالیسم تدافعی^۱ است که مهمترین نظریه‌پردازان آن جک اسنایدر، استفان والت و استفن ون اورا، براین باورند که دولت‌ها از طریق حفظ موقعیت خویش در درون نظام به امنیت نائل می‌شوند. بنابراین آنها به دنبال دستیابی به میزان مناسبی از قدرت در توازن با سایر دولت‌ها هستند (قوام، ۱۳۹۳: ۳۱۱). نگاه رئالیست‌های تدافعی نیز، نگاهی کاملاً امنیتی است و در کنار رئالیسم تهاجمی، درصدد پاسخ و واکنش به معمای امنیتی هستند؛ به عبارتی برای واقع‌گرایان تدافعی نیز دغدغه امنیت در نظام آنارشیستیک بین‌المللی اساسی‌ترین مسئله است. اما برخلاف رئالیست‌های تهاجمی، رئالیسم‌های پدافندباور، آنارشی بین‌المللی را خوش‌خیم می‌دانند؛ چراکه از نظر آنها امنیت کالای نایابی نیست و فراوان است و دولت‌ها می‌توانند در طول زمان به این تجربه دست یابند. آنها تنها در مقابل تهدیدات خارجی^۲ به گونه‌ای دست به موازنه می‌زنند که تهدیدگر را بازدارند و نیاز به تنازع واقعی را برطرف نمایند. البته نکته قابل ذکر این است که این واقع‌گرایان، آنارشی بین‌المللی را یکسره هابزی و یا خوش‌خیم نمی‌بینند و براین نکته تأکید دارند که نمی‌توان آن را به آسانی فهم کرد



1. Defensive Realism
2. External Threat

و این دولت‌ها هستند که در هر وضعیت و شرایط خاصی که قراردارند، به بررسی و ارزیابی درجه تهدید یا عدم آن می‌پردازند (Rose, 1998: 149-152).

دولت‌ها در مقابل منبع اصلی خطر یا به سمت موازنه روی می‌آورند و یا اینکه سیاست همراهی با دولتی که تهدید اصلی را اعمال می‌کند در پیش می‌گیرند؛ بنابراین، این دو فرضیه، دو تصویر کاملاً متفاوت را ترسیم می‌کند: ۱- سیاستی که به دنبال تبعیت و پیروی از منشاء تهدید است؛ ۲- سیاست توازن با منبع تهدید. در ساده‌ترین حالت، خط‌مشی توازن، امنیت بیشتری را برای دولت‌ها ایجاد می‌کند، چرا که عامل تهدید با مقابله اتحادی از دولت‌ها مواجه خواهد شد (Walt, 1985: 4). برای این اساس، اتحادها، معمولاً رایج‌ترین چشم‌انداز در واکنش به تهدیدات^۱ محسوب می‌شوند. اتحاد و ائتلاف نوعی رابطه رسمی و یا غیررسمی مبتنی بر همکاری امنیتی میان دو یا چند دولت دارای حاکمیت است. همچنین اتحادها ابزاری هستند برای مقابله با تهدیدات خارجی که توزیع توانایی‌های نسبی را میان دولت‌ها دربردارند و در بسیاری موارد به صورت یک سازوکار تعادل‌بخش و موازنه‌دهنده عمل می‌کنند (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۰۸-۱۰۷). والت بر این باور است که دولت‌ها در واکنش به تهدیدات دست به اتحاد با یکدیگر می‌زنند، تهدیداتی که شاید تماماً براساس قدرت دولت‌های متعارض استوار نباشد؛ همچنین میزان تهدیدکنندگی یک دولت منحصراً با توانایی‌های مادی (نظامی) که رهیافت موازنه قوا طرح می‌کند تعیین نمی‌شود، بلکه عوامل دیگری همچون تهدیدات خشونت‌آمیز و نزدیکی جغرافیایی دولت تهدیدگر با دولت مورد تهدید از اهمیت فراوانی برخوردار است.

کاربست نظریه مذکور در تحلیل مسئله پژوهش را می‌توان این‌گونه ارزیابی کرد: ۱- ایران پیوسته مورد تهدید خشونت‌آمیز آمریکا قرار گرفته است؛ این رویکرد در اسناد امنیتی و دفاعی آمریکا کاملاً مشهود است. ۲- راهبرد تهاجمی آمریکا پس از ۲۰۰۱، منجر به انعقاد توافقنامه‌های امنیتی میان این کشور و دولت‌های افغانستان و عراق شد که برآیند آن، حضور گسترده آمریکا در منطقه

شد. ۳- پس از حادثه ۱۱ سپتامبر هزینه‌های نظامی امریکا افزایش پیدا کرد و براساس آمار و ارقام منابع معتبر همچنان در صرف هزینه‌های نظامی در جهان رتبه نخست را دارد که این مهم فی‌نفسه به مثابه یک تهدیداست چراکه ۴- امریکا پایگاه‌های نظامی گسترده‌ای در کشورهای همسایه ایران دارد که توان تهاجمی آن را افزایش می‌دهد و به نوعی ایران را در محاصره‌ای استراتژیک قرار داده است. بنابراین در واکنش به تهدیدات و معمای امنیت، علاوه‌بر تلاش‌های داخلی، جهت افزایش قابلیت‌های اقتصادی، افزایش توانایی‌های نظامی و غیره، به دنبال ائتلاف و اتحاد با دولت‌های رقیب امریکا می‌باشد؛ بنابراین درصدد عضویت دائم در سازمان همکاری شانگهای است.

۲. راهبرد امنیتی امریکا و ایران

خاورمیانه در دوران جنگ سرد به سبب اهمیت ژئواکونومیک، ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک آن، یکی از مناطقی محسوب می‌شد که برای قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل به ویژه امریکا، از اهمیت فراوانی برخوردار بود. در این برهه، امریکا در تلاش بود که این منطقه سوق‌الجیشی را از نفوذ کمونیسم حفظ کند و راهبرد امنیتی‌ای برمبنای منطق ثبات و بازدارندگی در مقابل شوروی به اجرا گذاشته می‌شد. اما با فروپاشی شوروی، تا سال ۲۰۰۰، به دلیل نبود یک دشمن استراتژیک، ابهاماتی در راهبرد امنیتی امریکا ایجاد شد و این خلاء راهبردی، امریکا را به جست‌وجوی هستی‌شناسی جدیدی در عرصه سیاست بین‌المللی وادار ساخت. به دلیل تغییر و عدم ثبات در مناسبات قدرت، موازنه و عدم موازنه میان قدرت‌ها اغلب به طور نامحسوسی تغییر می‌یابد و تعریف جدیدی از امنیت مطرح می‌شود (متقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱-۲). اما حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به مثابه یک خروج از ابهام راهبردی مذکور بود که در واقع فصل جدیدی را در سیاست‌های داخلی و خارجی ایالات متحده گشود. این فاجعه مصیبت‌بار به امریکا فرصت داد تا رویکرد بنیادین خویش را به اجرا گذارد. در واقع حادثه ۱۱ سپتامبر امکان ارائه تعریفی نوین از منافع ملی را برای دولتمردان امریکا فراهم نمود (سیف‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۳). بنابراین امریکا در این مقطع، سیاست خارجی خود را در قالب نوعی

راهبرد مداخله‌گرایی و سیاست مبتنی بر یکجانبه‌گرایی بازبینی و تثبیت نمود (سیف‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۲-۳۷). در واقع حادثه ۱۱ سپتامبر بیش‌ترین مطلوبیت استراتژیک را برای امریکا فراهم آورد تا جایی که به بهانه مقابله با تروریسم، به نوعی زمینه برای رفتار استیلاجویانه و تفوق‌طلبی امریکا در سطح جهانی ایجاد شد (رستمی، ۱۳۹۱: ۷).

حمله امریکا به افغانستان (۲۰۰۱) و سرنگونی طالبان و دولت‌سازی در این کشور، جزء اولین اقداماتی بود که در قالب استراتژی‌های یکجانبه‌گرایی امریکا در خاورمیانه و آسیای مرکزی پس از جنگ سرد، انجام گرفت. افغانستان در همسایگی با ایران و آسیای مرکزی، کشوری ژئواستراتژیک تلقی می‌شود؛ بنابراین هرگونه تحول در این کشور می‌تواند به مثابه یک فرصت یا تهدید برای امنیت جمهوری اسلامی ایران باشد (جعفری و بکیردی و رزقانی، ۱۳۹۲: ۲۳۸). حتی در دوران ریاست جمهوری اوباما که زمانی لیبرال‌ترین عضو سنای امریکا بود، تمرکز لیزری در افغانستان را به عنوان یک باید مطرح نمود؛ در واقع لیبرال‌ترین رئیس جمهوری امریکا در ۶۵ سال گذشته، با تأکید بر استراتژی ضدشورش، این کشور را درگیر جنگی فرسایشی کرده است. وی در طی مبارزات انتخاباتی خود در طول سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، دایماً از ضرورت حضور در افغانستان برای دفاع از منافع حیاتی امریکا سخن می‌گفت. این مشی رئیس‌جمهور دموکرات امریکا، خود نشان از اهمیت جغرافیای موسوم به قبرستان امپراتوری‌ها در نزد تصمیم‌گیرندگان آن‌سوی آتلانتیک دارد. در مبارزه با تروریسم، تیم اجرایی امریکا باور دارند که افغانستان نقش شاه‌کلید را بازی می‌کند. همین امر این کشور را به گرانیگاه سیاست خارجی دولت اوباما تبدیل نمود (دهشیار، ۱۳۹۰: ۲۰۱۱-۲۰۴).

حمله امریکا به عراق (۲۰۰۳) نیز پیامدهایی را به همراه داشت که می‌تواند به عنوان تهدیدی دیگر علیه امنیت ملی ایران در نظر گرفته شود. حضور نیروهای امریکایی در منطقه با توجه به روابط نامناسب و خصومت‌آمیز ایران و امریکا در طول چند دهه گذشته و به وجود آمدن ناامنی در کشور همسایه با ظهور گروه‌های تروریستی و افراطی، ایران را در وضعیت معمای امنیت قرارداد است و از سوی

دیگر، روند تحولات عراق و نتایج حاصل از عملیات امریکا، به گونه‌ای پیش رفته‌است که باعث تبدیل شدن ایران به بازیگر خارجی اصلی رقیب امریکا در عراق شده است (ایروانی، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

اساساً حفظ موقعیت امریکا در منطقه حساس خاورمیانه و جهان، حفظ تداوم جریان صدور نفت از خلیج فارس به کشورهای صنعتی و حمایت از امنیت رژیم صهیونیستی و متحدان منطقه‌ای، همچنان نقش تعیین‌کننده‌ای در راهبرد امنیتی امریکا دارد که این مهم به مثابه حضور مستمر امریکا در مرزهای ایران است (یزدان‌فام، ۱۳۸۹: ۱۶۷). اما پس از ۱۱ سپتامبر، مقابله با تهدیدات نامتقارن (تروریسم) در دستگاه سیاست خارجی امریکا به عنوان جدی‌ترین تهدید علیه امنیت ملی امریکا و همپیمانان وی مطرح شده است و راهبرد تدافعی دوران جنگ سرد جای خود را به راهبرد تهاجمی داده است (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۸۳).

در همین چهارچوب، ایالات متحده امریکا اصطلاح محور شرارت^۱ را برای توصیف دولت‌های عراق، ایران و کره شمالی به کار برد؛ دولت‌هایی که بنابر ادعای امریکا به عنوان متحدین تروریست‌ها قلمداد می‌شدند که «با پایه‌گذاری و تأسیس یک محور اهریمنی، صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌کنند و با به دست آوردن تسلیحات کشتار جمعی به رژیم‌های ویران‌کننده و خطرناک در حال ظهور تبدیل می‌شوند» (Heradstveit&Bonhom, 2007: 422). همچنین از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵، در اسناد دفاعی-امنیتی هر دو دولت جمهوری خواه و دموکرات، ایران به عنوان کشوری در جست‌وجوی سلاح‌های کشتار جمعی و حامی گروه‌های تروریستی در منطقه معرفی شده است و براین اساس، همواره ایران را به حمله نظامی تهدید نموده و نیت تهاجمی خود را در برابر جمهوری اسلامی ایران حفظ کرده‌اند (NSS, 2002: 14 NSS, 2006: 9. NDS, 2008: 3, NSS, 2013: 8. NSS, 2015: 11).

بنابراین، اقدامات یکجانبه‌گرایانه دولت بوش، حمله به افغانستان و عراق باعث امنیتی شدن فضای بین‌المللی به ویژه در محیط‌های پیرامونی و امنیتی ایران شد و حضور نیروهای گسترده نظامی امریکا در دو سوی مرزهای ایران و سیاست

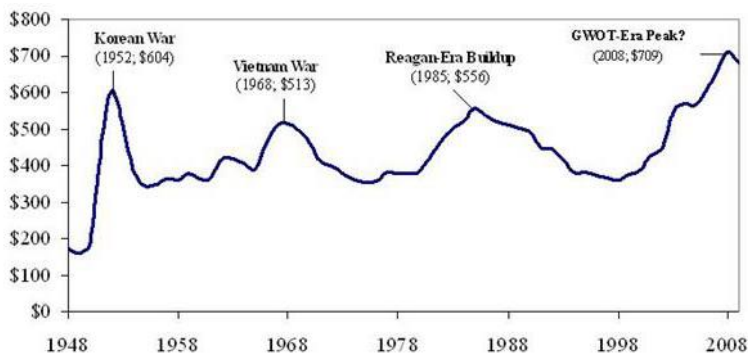


خصمانه دولت بوش بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران تأثیرگذار بود؛ به طوری که رویکرد ایران در مقاطع مختلف از واکنش‌های نامناسب غربی ناشی می‌شد. از جمله این واکنش‌ها می‌توان به اتخاذ رویکرد ناعادلانه و اجبارآمیز از سوی امریکا و اروپا و قرارداددن ایران در محور شرارت از سوی دولت بوش، به‌رغم همکاری عمده ایران در خصوص مبارزه با تروریسم در افغانستان اشاره نمود (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

۳. وضعیت نظامی ایالات متحده امریکا در منطقه

یکی دیگر از معیارها و شاخص‌های تهدید که به معمای امنیت برای دولتی دیگر می‌انجامد، افزایش هزینه‌های نظامی یک دولت (تهدیدکننده) است. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، هزینه‌های دفاعی و راهبردی امریکا به گونه مشهودی افزایش یافت (جوان‌شهرکی، ۱۳۸۷: ۲۴). در واقع نظامی‌گری یکی از مهم‌ترین ابعاد قدرت سخت‌افزاری در راهبرد امنیتی امریکا است (جانسون، ۱۳۸۴: ۴۱۶). در سال‌های اخیر، امریکا پژوهش‌های تحقیق و توسعه نظامی جهان را تقریباً منحصر به خود کرده است و حدود ۸۰ درصد از کل مخارج تحقیقات نظامی جهان در این کشور هزینه می‌شود. بودجه نظامی امریکا از مجموع بودجه نظامی کشورهای ژاپن، آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، روسیه و چین بیش‌تر است و این امر امریکا را از نظر جهانی در موقعیت و جایگاهی قرارمی‌دهد که هژمونی‌اش اجتناب‌ناپذیر می‌شود. افزایش تأثیرگذاری امریکا با توجه به گسترش نقش این کشور در حیطه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی، نماد و تجلی هژمونی امریکا و همسانی ساختار نظام بین‌الملل با الزامات و احتیاجات این کشور است (دهشیار، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

نمودار ۱. روند افزایشی هزینه‌های نظامی امریکا از سال ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۸ (برحسب میلیارد دلار؛ سال پایه مالی ۲۰۰۹).



Source: (The Center for Arms Control and Non-Proliferation, 2009).

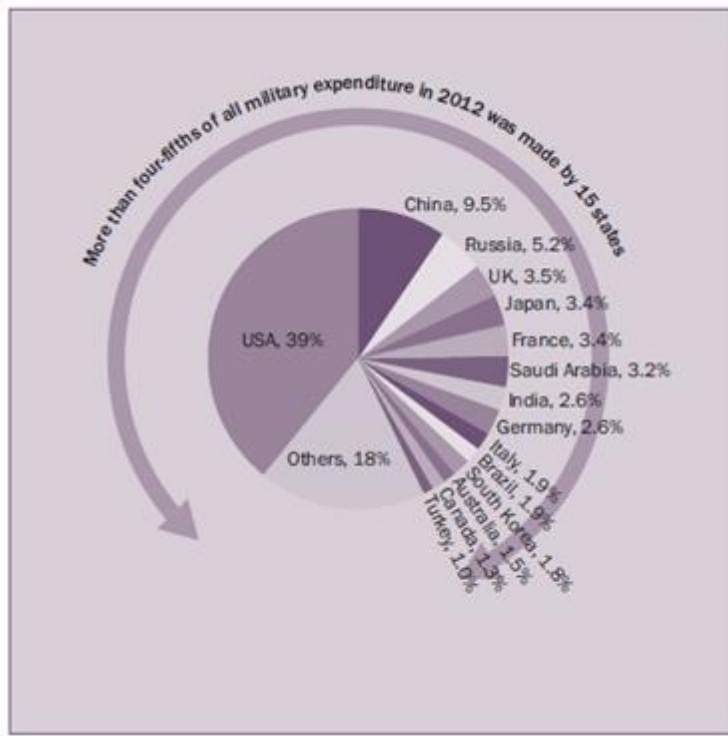
نمودار ۲. میزان بودجه دفاعی امریکا از سال مالی ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۹ (ارقام برحسب میلیارد دلار).

Fiscal Year	Funding	Fiscal Year	Funding	Fiscal Year	Funding
1948	\$171	1969	\$497	1990	\$492
1949	\$160	1970	\$454	1991	\$447
1950	\$181	1971	\$411	1992	\$443
1951	\$460	1972	\$398	1993	\$416
1952	\$604	1973	\$378	1994	\$383
1953	\$504	1974	\$362	1995	\$381
1954	\$385	1975	\$352	1996	\$371
1955	\$343	1976	\$357	1997	\$367
1956	\$347	1977	\$383	1998	\$358
1957	\$363	1978	\$377	1999	\$375
1958	\$361	1979	\$378	2000	\$387
1959	\$376	1980	\$385	2001	\$426
1960	\$364	1981	\$428	2002	\$448
1961	\$366	1982	\$470	2003	\$547
1962	\$416	1983	\$502	2004	\$570
1963	\$418	1984	\$522	2005	\$565
1964	\$404	1985	\$557	2006	\$605
1965	\$390	1986	\$536	2007	\$660
1966	\$458	1987	\$519	2008	\$709
1967	\$510	1988	\$508	2009	\$687
1968	\$513	1989	\$502		

Source: (The Center for Arms Control and Non-Proliferation, 2009)



در نمودار ۳. بیش از چهارپنجم همه مخارج نظامی در سال ۲۰۱۲، به ۱۵ کشور اختصاص دارد که در این میان رتبه امریکا کماکان اول است.



Source: (SIPRI, 2013)

راهبرد امنیتی امریکا و گرایش ایران به شانگهای ♦ فرزاد رستمی و مجتبی صالحی کر تویچی



یکی از شاخص‌های سخت‌افزارگرایی در راهبرد امنیتی و دفاعی امریکا، احداث و استقرار پایگاه‌های نظامی در نقاط مختلف جهان است که منجر به افزایش هزینه‌های نظامی این دولت شده است؛ به گونه‌ای که بخش عمده بودجه نظامی امریکا صرف صدها پایگاه نظامی این کشور می‌شود که در خارج از امریکا قرار دارند. پنتاگون معتقد است که امریکا در دهه ۱۹۹۰ می‌توانست همزمان در دو نقطه متفاوت جهان بجنگد؛ اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر باید توانایی جنگیدن همزمان در چهار نقطه جهان را داشته باشد (صبوری، ۱۳۹۰: ۳۱۱-۳۱۰). شایان ذکر است از اوایل دهه ۱۹۸۰، روند ساخت و توسعه پایگاه‌های نظامی امریکا در خلیج فارس آغاز و پس از جنگ اول و دوم خلیج فارس تشدید شد؛ اما به دلیل

تحول در راهبرد امنیتی امریکا پس از ۲۰۰۱، استقرار پایگاه‌های نظامی امریکا در پیرامون مرزهای ایران معمای امنیت را تشدید کرده است (چمنکار، ۱۳۸۹: ۴۰-۳۶).

از مهم‌ترین این پایگاه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: پایگاه هواییانجریک^۱ ترکیه؛ پایگاه‌هایی در شهرهای مختلف افغانستان شامل: کابل، بگرام، مزارشریف، هرات، قندهار، شیندند، جلال‌آباد، گردریز و شوراب (هلمند) است (And Afghanistan, 2014: 30 Security And Defense Cooperation Agreement U.S)؛ پایگاه هوایی العدید^۲ قطر؛ بحرین به عنوان مقر ناوگان پنجم نیروی دریایی امریکا؛ پایگاه هوایی ثمریت^۳ عمان؛ پایگاه هوایی الظفره^۴ امارات؛ کویت که به ناو هوایمابر غرق ناشدنی^۵ امریکا موسوم است (www.globalsecurity.org, 2015).

۴. گرایش ایران به سازمان همکاری شانگهای

تاریخچه شکل‌گیری این سازمان به مذاکرات مرزی چین و شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ بازمی‌گردد. در نتیجه توافقنامه‌هایی که طی سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴ بین دو کشور منعقد شد، خطوط مرزی چین و روسیه تنظیم گردید. پس از فروپاشی شوروی نیز قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان در مذاکرات مرزی بین چین و روسیه شرکت کردند و سرانجام در آوریل ۱۹۹۶، پنج کشور مذکور توافقنامه‌ای را تحت عنوان توافقنامه اعتمادسازی در مناطق مرزی به امضا رساندند. از آنجایی که توافقنامه مذکور در شانگهای منعقد شده بود، پنج کشور مذکور از این پس به نام کشورهای عضو شانگهای پنج معروف شدند (اخوان‌کاظمی، ۱۳۸۵: ۹۴).

در ششمین اجلاس سازمان در ژوئن ۲۰۰۱ در شانگهای، ازبکستان نیز با موافقت پنج عضو دیگر، به جمع اعضای سازمان پیوست و بدین ترتیب شانگهای پنج به سازمان همکاری شانگهای تغییر نام داد. پیوستن ازبکستان به مجمع

1. Incirlic Air Base
2. AL-Udeid
3. Thumrait
4. AL Dhafra
5. Unsinkable Air Carrier

شانگهای به طور رسمی تأییدکننده این مطلب است که روند شانگهای از چهارچوب مسائل مرزی چین و شوروی سابق خارج شده و منافع کاملاً متفاوتی از بیگستان را به پنج کشور دیگر نزدیک می‌کند (حاجی یوسفی و سادات‌الوند، ۱۳۸۷: ۱۷۶). در این مرحله مسائل امنیتی در سازمان همکاری شانگهای از اهمیت زیادی برخوردار شد تا جایی که برخی آن را یک سازمان امنیتی تلقی می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۰). به عبارتی هریک از کشورهای آسیای مرکزی با انگیزه‌ای خاص وارد این سازمان شدند؛ اما عامل همگرایی این کشورها را می‌توان انگیزه‌های امنیتی برشمرد (شفیعی و فرجی‌نصیری، ۱۳۸۷: ۱۶). چین و روسیه به عنوان دو کانون عمده قدرت در این سازمان با اتخاذ استراتژی همگرایی از دهه ۱۹۹۰، تلاش مشترکی را برای تعدیل قدرت هژمونیک ایالات متحده و جلوگیری از تک‌قطبی شدن نظام بین‌الملل، آغاز کردند. این دو قدرت درصدد برآمدند با تقویت این سازمان، خلأ قدرتی را که پس از فروپاشی شوروی در آسیای مرکزی ایجاد شده بود و امریکا تلاش می‌کرد آن را پُر کند، با حضور قدرتمند خود جایگزین کنند (حاجی یوسفی و سادات‌الوند، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

با وجود آنکه در بیانیه تأسیس سازمان همکاری شانگهای بر این نکته تصریح شده است که سازمان مذکور اتحادیه‌ای علیه کشور یا منطقه دیگری نیست، اما دلایل آشکاری وجود دارد که نشان می‌دهد که این سازمان به طور روزافزونی در تقابل با سیاست‌های یکجانبه‌گرایی امریکا و گسترش حضور و نفوذ آن در آسیای مرکزی قرار می‌گیرد. در بیانیه اجلاس سران کشورهای عضو گروه شانگهای پنج‌گانه که در دوشنبه تاجیکستان در سال ۲۰۰۰ میلادی برگزار شد، بر مخالفت با هژمونی غرب و لزوم شکل‌گیری جهانی چندقطبی تأکید به عمل آمد و حمایت کشورهای عضو این گروه از اولویت بخشیدن بر جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد و مخالفت آنها با اصل مداخله بشردوستانه اعلام شد. دلیل اصلی این واکنش، جنگ ناتو در یوگسلاوی بدون تصویب شورای امنیت بود. در واقع چین و روسیه که پایه‌گذاران اصلی سازمان همکاری شانگهای محسوب می‌شوند، درصددند تا از طریق این سازمان خلاء قدرتی را که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در

آسیای مرکزی ایجاد شده بود و امریکا تلاش می‌کرد تا آن را پر کند، با حضور قدرتمند خود جایگزین کنند (شفیعی و محمودی، ۱۳۸۹: ۱۵).

در واقع شکل‌گیری و تکوین سازمان همکاری شانگهای و نیز دوره زمانی تولد آن، مصادف با تحولات سریع، عمیق و بنیادین سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ و مقارن با تغییرات محیط امنیتی آسیای مرکزی و نیز جهانی در پی حادثه دهشتناک ۱۱ سپتامبر بوده است. ماهیت تجدیدنظرطلبانه این نخستین پیمان امنیتی آسیایی در دنیای پس از جنگ سرد و گام برداشتن اعضای آن در راه احیای ابرقدرتی شرق و مقابله با توسعه‌طلبی‌های ایالات متحده به خصوص در ناحیه حساس و استراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز، به وضوح نمایان است (یزدانی - توسیروکائی، ۱۳۸۶: ۴۲).

مقامات امریکایی در ابتدا، اهمیت این سازمان را نادیده می‌گرفتند؛ اما بعد از اینکه از پاکستان در نشست سالانه سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۵ تصمیم گرفت از امریکا بخواهد تا پایگاه نظامی کی-۲ را ترک کند، حساسیت امریکا بیشتر شد و از سوی دیگر، امکان عضویت کامل ایران در این سازمان نیز نگرانی امریکا را بیش‌تر نمود (Wishnick, 2009: 18-19). تا جایی که دونالد رامسفلد، وزیر دفاع وقت امریکا عنوان می‌کند: «من متعجب و شگفت‌زده‌ام، کشوری [ایران] خود مهم‌ترین حامی تروریسم در جهان است، می‌خواهد عضو سازمانی شود که هدف اصلی و بنیادین آن سازمان مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی است» (Unver Noi, 2006: 101). افزون بر این، خوداری این سازمان از دادن جایگاه ناظر به امریکا و دادن چنین جایگاهی به ایران، خود نمود دیگری از تقابل سازمان همکاری شانگهای با ایالات متحده امریکا است (آدمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۵). اوج موضع‌گیری ضد امریکایی سازمان همکاری شانگهای را می‌توان در بیانیه پایانی اجلاس سران کشورهای عضو این سازمان در سال ۲۰۰۶ مشاهده کرد؛ مفاد این بیانیه با لحن ضد امریکایی بر این نکته تأکید نمود که اعضای این سازمان با هماهنگی با یکدیگر در جهت کاهش حضور امریکا در آسیای مرکزی عمل



خواهند کرد. این بیانیه انقلاب‌های رنگین را پروژه‌ای امریکایی می‌دانست و بر همین اساس، پوتین در ژانویه ۲۰۰۶، قانونی را به امضا رساند که بر مبنای آن سازمان‌های غیردولتی خارجی نمی‌توانند به حمایت مالی یا هر نوع اقدامی دست زنند که امنیت ملی روسیه را مورد مخاطره قرار دهد. تصویب این قانون عملاً سازمان‌های مورد حمایت امریکا را با محدودیت مواجه می‌سازد (امینی - موسوی، ۱۳۹۲: ۱۳۳).

در این بین و با توجه به اینکه وزارت دفاع ایالات متحده امریکا مسئولیت‌های خود را جهانی تعریف کرده و آسیب‌پذیری‌های این کشور را در عرصه جهانی، به ویژه در این منطقه و با حضور کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای در حال گسترش و رشد می‌داند، بنابراین توصیه می‌کند که نه تنها امریکا نباید نیروهای نظامی خود را از آسیای مرکزی و خاورمیانه بیرون کند، بلکه با آگاهی و دقت لازم بر آمادگی این نیروها جهت هرگونه خطر احتمالی بیفزاید (آدمی، ۱۳۸۷). در عین حال، روس‌ها بر این باورند که امریکا بعد از اشغال افغانستان، استراتژی عقب راندن مسکو و کاهش تسلط و نفوذ آن بر کشورهای منطقه را دنبال می‌کند. این حضور و ایجاد پایگاه‌های نفوذ در آسیای مرکزی و کمک‌های مالی امریکا به کشورهای منطقه و به دنبال آن دخالت‌های امریکا در اوضاع سیاسی منطقه، نه تنها برای روسیه، بلکه برای قدرت دیگر شرق یعنی چین نیز بسیار خطرناک است. به تعبیری می‌توان اوج سیاست خارجی روسیه را در رؤیای تحقق ابرقدرتی و مقابله با امریکا دانست. روسیه ترجیح می‌دهد در مقابل زیاده‌خواهی‌های امریکا در آسیای مرکزی، با چین همکاری کند و کشورهای منطقه را به همکاری بیش‌تر با اعضای سازمان همکاری شانگهای ترغیب نماید (حاجی یوسفی و سادات‌الوند، ۱۳۸۷: ۱۷۹-۱۷۸).

بنابراین اعضای سازمان همکاری شانگهای و به ویژه چین و روسیه عملیات نظامی جورج دبلیو بوش، و به طور کلی سیاست‌های یکجانبه‌گرایی دولت امریکا را چالش جدی در تغییر و تحولات ژئواستراتژیک جهان می‌دانند که از مهم‌ترین این تغییرات می‌تواند تشکیل اتحاد سه کشور ایران، روسیه و چین باشد. چین و

ایران از دولت پوتین در جنگ علیه جدایی طلبان چین حمایت کامل به عمل آوردند؛ روسیه و ایران نیز از سیاست‌های پکن یعنی چین واحد حمایت می‌کنند. ایجاد قوانینی ضد جدایی طلبی با هدف اعلام نارضایتی چین از استقلال تایوان، در مسکو و تهران مورد توجه و تأیید قرار گرفته است. حلقه حمایت مسکو و پکن از تهران نیز می‌تواند با حمایت روسیه و چین از برنامه هسته‌ای ایران تکمیل شود و امکان چانه‌زنی بیش‌تر ایران را در مقابل امریکا فراهم کند. اتحاد چین، روسیه و ایران می‌تواند مخالفت پکن و مسکو را با جاه‌طلبی‌های امریکا نشان دهد. لذا آشکار است که چرا پکن و مسکو روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود را با تهران گسترش داده‌اند و با تهیه و گسترش سلاح‌های پیشرفته توسط تهران مخالفتی نشان نمی‌دهد (آدمی، ۱۳۸۷).

علاوه بر روسیه، چین نیز به عنوان بنیانگذار این سازمان، نگاه ویژه‌ای از لحاظ جغرافیایی-اقتصادی و جغرافیایی-راهبردی به کشورهای حوزه شانگهای دارد. این در حالی است که امریکا، این سازمان را مجموعه‌ای از کشورهای اقتدارگرا به حساب می‌آورد که تحت رهبری و هدایت دو قدرت اتمی چین و روسیه قرار دارند. از طرفی بسیاری از پژوهشگران، این سازمان را ورشوی مدرنی می‌دانند که کاهش نفوذ جهانی امریکا و مقابله با توسعه‌طلبی و نفوذ هرچه بیش‌تر این کشور در منطقه را هدف خود قرار داده است (طباطبایی و قیاسی، ۱۳۹۲: ۲۸۷).

با توجه به اهداف سازمان همکاری شانگهای می‌توان گفت که این پیمان با مطلوبیت‌های استراتژیک و دکترین نظامی ایران همخوانی دارد؛ چراکه ایران نیز همواره بر احترام به حق حاکمیت کشورها و تقویت همکاری‌های اقتصادی، استراتژیک و امنیتی تأکید کرده و به مشارکت کشورهای منطقه در گسترش امنیت منطقه‌ای اعتقاد دارد و عضویت کامل ایران در این سازمان به معنای تکمیل یک جبهه جدید سیاسی-امنیتی در منطقه است و می‌تواند موجبات گسترش حوزه‌های فعالیت این سازمان را فراهم آورد و در عین حال، موقعیت ژئوپلیتیک ایران نیز می‌تواند این سازمان را حلقه واسط بین آسیای مرکزی و اروپا قرار دهد

(موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۲۷). براین اساس، پیوستن کامل ایران به این سازمان، بی‌شک گرایش‌ها و اهداف ضدغربی این سازمان را افزایش خواهد داد. کارشناسان همواره از دو مثلث اتحاد با عناوین ایران-چین-روسیه و یا ایران-هند-روسیه در کنار اتحاد سه‌گانه چین-هند-روسیه نام برده‌اند و چنین اتحادهای و ائتلاف‌هایی را در حقیقت سدی در مقابل سیاست‌های تک‌محورانه ایالات متحده در منطقه آسیا و در سطحی فراتر در کل نظام بین‌الملل به منظور برهم زدن نظم موردنظر امریکا قلمداد می‌کنند (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۶: ۴۸).

نگاه راهبردی روسیه و ایران به یکدیگر. پس از فروپاشی شوروی، ایران به یکی از متحدان مهم روسیه در غرب آسیا تبدیل شده است. ایران از یک سو امکان دسترسی روسیه به بنادر موجود در آب‌های خلیج فارس و اقیانوس هند را فراهم می‌کند و از سوی دیگر نقش حائل را در بخش جنوبی روسیه در مقابل یکجانبه‌گرایی ایالات متحده امریکا ایفا می‌کند. در واقع ایران مانع دست‌اندازی و احاطه استراتژیک امریکا بر روسیه از سمت جنوب است. روسیه نیز برای ایران به عنوان مانعی مستحکم در برابر حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای همانند رژیم صهیونیستی و ترکیه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون ناتو و امریکا در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به حساب می‌آید که از این دیدگاه، با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران انطباق دارد؛ چرا که تهران نیز همانند مسکو، با گسترش ناتو به سمت شرق، بسط نفوذ اقتصادی و سیاسی امریکا در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی و سلطه غرب، به ویژه بر منابع انرژی کشورهای این حوزه و حذف ایران و روسیه از مسیرهای انتقال انرژی این منطقه به دنیای خارج مخالف است (عزتی و یزدان‌پناه درو، ۱۳۸۶: ۷۳-۷۲).

نگاه راهبردی چین و ایران به یکدیگر. عواملی نظیر عدم وجود سابقه درگیری میان دو کشور ایران و چین و برآورده نمودن نیازهای تسلیحاتی و نظامی ایران از سوی این کشور و نیاز رو به گسترش چین به انرژی به همراه سرمایه‌گذاری‌هایی که چین در بخش نفت و گاز ایران انجام داده است، ایران را به عنوان تنها همراه نظامی و سیاسی ارزنده چین در غرب آسیا مطرح نموده است.

علاوه بر این، ایران به عنوان پایگاهی برای نیروی دریایی چین در منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس مطرح است (عزتی و یزدان‌پناه درو، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۳). بنابراین، سیاست خارجی ایران و چین در سطوح مختلف واجد درجاتی از همپوشانی است و این همپوشانی ظرفیت‌هایی در روابط دو کشور ایجاد می‌کند. علاوه بر مبادلات اقتصادی و نظامی، در سطح کلان و در نگاه به نظم بین‌المللی، هر دو کشور بازیگرانی تجدیدنظرطلب به شمار می‌روند. یکی از نقاط مهم همپوشانی سیاست خارجی ایران و چین را می‌توان در برداشت مشترک آنان از حاکمیت به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه بین‌المللی دانست. تلقی هر دو کشور از این مفهوم با برداشت رایج لیبرالی و امریکامحور از آن متفاوت و تا حدودی متعارض است. دریافت ایران و چین از مقوله حاکمیت، به تعریف سنتی و موسع از این مفهوم نزدیک است؛ تعریفی که در آن حاکمیت به نوعی مقدس تلقی می‌شود و طبیعتاً مداخله در آن به‌هیچ‌روی پذیرفتنی نیست. در حالی که در برداشت مسلط لیبرالی از این مفهوم، آنچه تقدس دارد حقوق بشر است و حاکمیت دولت‌ها در راه حمایت از آن را می‌توان نادیده گرفت (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۸۹).

در حالی که در برداشت لیبرالی رایج از حاکمیت، از این مفهوم به نوعی تقدس‌زدایی صورت گرفته است، طبیعی است که اشتراک در برداشت از مهم‌ترین مفهوم سیاست بین‌الملل، زمینه مهمی برای همپوشانی سیاست خارجی ایران و چین را فراهم می‌آورد. بر همین مبنا، دو کشور با مداخله‌گرایی تک‌قطبی در امور داخلی سایر کشورها مخالفت ورزیده‌اند و هر دو کشور از نظم بین‌المللی تک‌قطبی و نحوه توزیع قدرت در آن ناراضی هستند. چین در اسناد امنیت ملی خود در سال‌های اخیر، همواره هژمونی‌طلبی برخی قدرت‌ها را به عنوان یکی از تهدیدات امنیت ملی خود بر شمرده و ایران نیز موقعیت هژمونیک آمریکا را به عنوان مهم‌ترین تهدید علیه امنیت ملی خود تعریف کرده است (همان: ۱۹۰-۱۸۹). با این حال سازمان همکاری شانگهای هنوز یک اتحاد نظامی رسمی نیست؛ اما به وسیله چینی که مشتاق انرژی و در آینده‌ای دورتر، موافق با فرضیه

اجتناب‌ناپذیر نقش رهبری جهانی بیش‌تر برای خود است، در حال حرکت می‌باشد (واتسون، ۱۳۸۵: ۱۵۸).

نگاه راهبردی ایران به آسیای مرکزی. همجواری ایران با آسیای مرکزی و ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این منطقه، جایگاه ویژه‌ای را در ملاحظات امنیتی-اقتصادی کشورمان ایجاد کرده است. از سوی دیگر، با توجه به مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران با پنج کشور ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان این جایگاه در روابط دوجانبه تقویت شده است. وجود مرزهای مشترک آبی و زمینی، مشترکات فرهنگی و مذهبی، منابع مشترک، دستیابی به بازار منطقه و موقعیت منحصر به فرد ترانزیتی ایران، از جمله مواردی است که همکاری و همگرایی بیش‌تر منطقه‌ای را ایجاب می‌کند. تاکنون مسایلی همچون خطر افراط‌گرایی مذهبی، بلاتکلیفی در مرزهای جغرافیایی و قومی، ناسیونالیسم قومی اقلیت روس، خطر باندهای مافیایی و قاچاق مواد مخدر، تروریسم، فساد مالی و موضوع دفن زباله‌های هسته‌ای، چالش‌هایی را در روابط کشورهای منطقه ایجاد کرده است (عزتی و یزدان‌پناه درو، ۱۳۸۷: ۶۱).

با توجه به اینکه بخشی از حوزه امنیت پیرامونی ایران در مناطق شمالی به لحاظ موقعیت جغرافیایی با امنیت آسیای مرکزی گره خورده است، سازمان همکاری شانگهای می‌تواند بهترین و منطبق‌ترین نهاد منطقه‌ای سازگار با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران باشد. ضمن اینکه ایران با عضویت در این سازمان خواهد توانست اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود را بیش از گذشته ارتقاء دهد (همان: ۷۶). سازمان همکاری شانگهای، منطقه‌ای را تحت پوشش دارد که با محیط امنیتی و منافع ملی ایران از چند جهت نقاط تلاقی مهمی دارد؛ آسیای مرکزی در واقع ضلع شمالی محیط امنیتی ایران است و طبیعی به نظر می‌رسد که تحولات آن بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار باشد. آسیای مرکزی، منطقه‌ای شکننده است و ایجاد ثبات در آن نیازمند همکاری بازیگران ذی‌نفع است. افزون‌بر این، کانون‌های اصلی رشد و نمو تروریسم و افراط‌گرایی (افغانستان و پاکستان)، در جوار ایران و منطقه تحت پوشش سازمان همکاری شانگهای قرار گرفته‌اند و

تهدیدات مشترکی را علیه این دو ایجاد کرده‌اند؛ تهدیداتی که جز در پرتو همکاری قابل مدیریت نیست (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۱-۱۹۰).

دورنمای روابط ایران و سازمان همکاری شانگهای. با عنایت به اینکه ایران

و سازمان همکاری شانگهای از سیاست‌های توسعه‌طلبانه و مداخله‌جویانه امریکا در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی احساس نارضایتی دارند و به دنبال این هستند که خودشان امنیت منطقه را تأمین کنند، یک امر کاملاً مشخص است و آن اینکه در حالی ایران به سوی همگرایی امنیتی با روسیه و چین پیش می‌رود که قدرت امریکا در خلیج فارس و آسیای مرکزی کاهش خواهد یافت. پیوستن به سازمان همکاری شانگهای منادی حرکت فکری و روانی ایران به سمت شرق بوده و تحولات ساختاری مهم در اقتصاد جهانی ظرف ۲۰ سال گذشته و نیاز ایران به سازگاری خود با این تحولات، این امر را تصدیق می‌کند (واتسون، ۱۳۸۵: ۱۶۲). همین گردآمدن کشورهایی با پس‌زمینه‌های متعارض با امریکا و البته پذیرش عضویت ناظر کشوری مانند ایران - که امریکا در پی انزوای آن است - باعث شده تا چشم‌انداز این سازمان از نظر عده‌ای از صاحب‌نظران چالش‌برانگیز و قابل توجه باشد (شفیعی و کمائی‌زاده، ۱۳۸۹: ۶۲).

پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای که بر مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی به عنوان تهدیدات غیرستنی تأکید دارد، به جامعه بین‌المللی نشان می‌دهد که ایران به روشنی و با اراده راسخ، مقابله با این سه تهدید منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را جزو برنامه‌های کلان و اصول اساسی سیاست خارجی خود قرار داده است، به این امید که بتواند بخشی از تبلیغات و فرافکنی‌های امریکا و همپیمانان غربی‌اش را بی‌اثر سازد و خود را از اتهاماتی که به آن نسبت می‌دهند، مبرا کند و بتواند به بسیاری از نگرانی‌های جامعه جهانی و منطقه‌ای در مورد نقش و فعالیت ایران در مبارزه با تروریسم پاسخ دهد. همچنین همکاری با کشورهای عضو سازمان شانگهای، از دیدگاه سیاسی، وضع بهتری برای ایران ایجاد می‌کند و برآورنده منافع ایران در پاره‌ای از مناطق آسیای مرکزی خواهد بود و در مجموع، عضویت کامل ایران در سازمان همکاری شانگهای،

نقش ژئوپلیتیکی ایران را در منطقه و جهان برجسته تر می‌کند.

شرایط امنیتی جدید در مرزهای شمالی و جنوبی ایران و حضور گسترده نیروهای نظامی امریکا و راهبرد امنیتی این کشور، می‌تواند امنیت ملی ایران را در معرض تهدید قرار دهد. بدین سان با توجه به تحولات منطقه‌ای، سیاست خارجی کشور، چندجانبه‌گرایی و توسعه روابط با کشورهای منطقه و برخی از قدرت‌های جهانی را در دستورکار خود قرار می‌دهد. با توجه به برخورداری سازمان همکاری شانگهای از قلمرو جغرافیایی وسیع، جمعیت عظیم، سلاح‌های هسته‌ای، نیروهای مسلح قابل توجه، حق و تو دو عضو دائم شورای امنیت (روسیه و چین) و عوامل دیگری که به این سازمان وزن قابل توجه سیاسی و نظامی بالایی بخشیده‌اند، بدون تردید جمهوری اسلامی ایران در جهت مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی خود، از این برتری‌ها بسیار بهره‌مند خواهد شد و در این راستا، ثبات و امنیت منطقه‌ای - به عنوان برجسته‌ترین انگیزه غیراقتصادی در شکل‌گیری پیمان‌های منطقه‌ای - افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در پهنه جهانی و بین‌المللی را به دنبال خواهد داشت.

در مجموع، ایران به عنوان یکی از اعضای ناظر سازمان همکاری شانگهای، قصد دارد در راستای تقویت توان بازدارندگی خود، نقش و جایگاه این نهاد منطقه‌ای را در راهبرد دفاعی - امنیتی خود متناسب با عوامل تهدیدزا که امنیت ایران را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد بازتعریف کند؛ به ویژه اینکه مواردی چون راهبرد امنیتی امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، حضور نیروهای امریکایی در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، گسترش ناتو در محیط پیرامونی ایران، توسعه پایگاه‌های نظامی امریکا در اطراف ایران - که در بخش‌های پیشین به بحث گذارده شد - و فقدان یک سازوکار و مکانیسم امنیتی درون منطقه‌ای از جمله مصادیقی هستند که به نحوی با امنیت ملی و منطقه‌ای ایران در ارتباط است و در این راستا عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای می‌تواند بر هریک از عوامل مذکور تأثیرگذار باشد. تقویت همکاری‌های امنیتی - سیاسی ایران با این سازمان، این امکان را فراهم می‌آورد که جایگاه و نقش ایران در پیمان‌های امنیتی منطقه به

ویژه در خلیج فارس، برجسته‌تر شود و قدرت مانور ایران نیز در مسائل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش یابد.

با این حال و علی‌رغم ساختار، اصول، اهداف، قابلیت‌ها و توانمندی‌های سازمان همکاری شانگهای در حل بحران‌ها و مسایل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همپوشانی اهداف و منافع سیاسی و امنیتی دو کشور روسیه و چین، دیدگاهی بدبینانه نیز نسبت به آینده این سازمان وجود دارد؛ این دیدگاه براین باور است که سازمان همکاری شانگهای نیز مانند بسیاری از سازمان‌های همکاری منطقه‌ای در میان کشورهای در حال توسعه، امکان چندانی برای توسعه همه‌جانبه و نقش‌آفرینی سیاسی در سطح بین‌الملل نخواهد یافت. عدم امکان نقش‌آفرینی به وضعیت سیاسی سازمان اشاره دارد؛ با توجه به وضعیت چین و روسیه در نظام بین‌المللی، این دسته از تحلیل‌گران معتقدند که این دو کشور در آینده، قادر به ایفای نقشی مستقل و تعیین‌کننده نخواهند بود، چرا که از نظر آنان، نقش‌آفرینی جدی در ارتباط با موضوعات مهم بین‌المللی، تقابل با سیاست‌های امریکا تلقی می‌شود و این دو کشور توان مقابله با امریکا را ندارند. به همین دلیل نیز سازمان شانگهای نمی‌تواند به لحاظ سیاسی در خصوص مسایل مهم بین‌المللی نقش چندانی در معادلات قدرت جهانی ایفا نماید (واعظی، ۱۳۸۵: ۲۴).

نتیجه‌گیری

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، دگردیسی تمام‌عیاری در راهبرد امنیتی امریکا حادث شد و این امر فرصتی را به امریکا داد تا در سایه تدوین راهبرد جدید امنیتی خود، مقابله با تروریسم را به مثابه مهم‌ترین مسئله در سیاست خارجی امریکا، جایگزین مبارزه با کمونیسم در دوران جنگ سرد کند و در نتیجه راهبرد امنیتی امریکا از حالت تدافعی به تهاجمی تغییر یافت و با تأکید بر راهبرد مقابله با تروریسم به عنوان یکی از ابزارهای اصلی گسترش نفوذ خود در قرن بیست‌ویکم، درصدد تحکیم هژمونی خود برآید. بنابراین وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر فرصتی طلایی را در اختیار امریکا قرارداد تا با بهره‌گیری از آن، به مداخله در امور کشورهای که به‌زعم امریکا خطر و تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی محسوب می‌شوند،



بپردازد. راهبرد امنیتی آمریکا از سال ۲۰۰۱ تاکنون بر مبنای نظریه این پژوهش، ایران را در وضعیت معمای امنیت قرار داده است. تهدیدات مستمر آمریکا علیه ایران، حضور دائم در منطقه، افزایش چشمگیر هزینه‌های نظامی و در نهایت استقرار و تقویت پایگاه‌های نظامی آمریکا در پیرامون مرزهای ایران، فی نفسه تهدیدی علیه امنیت ملی ایران محسوب می‌شود؛ در عین حال نیت تهاجمی آمریکا از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۵ و حفظ گزینه نظامی در مقابل ایران، این معضل امنیتی را تشدید می‌کند. بر این اساس، یکی از مکانیسم‌های مقابله با این تهدیدات، ایجاد موازنه از طریق ائتلاف و اتحاد است. بنابراین با توجه به تهدیدات و فشارهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی، به نظر می‌رسد که این امر موجب شده است ایران برای رهایی یافتن از این وضعیت (معضل امنیتی) و با توجه به سیاست نگاه به شرق، اتحاد با سازمان همکاری شانگهای را انتخاب کند؛ امری که به عنوان فرضیه پژوهش در طول این نوشتار به تصدیق رسید. به هر روی سازمان همکاری شانگهای که امروزه به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای چندجانبه بین‌المللی در سطح جهان تعریف شده است، یک اتحادیه سیاسی-امنیتی-اقتصادی است که در سال ۲۰۰۱ با مشارکت روسیه، چین و کشورهای آسیای مرکزی رسماً پا به عرصه ظهور گذاشت. این سازمان که در آغاز به منظور حل و فصل و مرتفع نمودن دغدغه‌های امنیتی کشورهای عضو شکل گرفت، در طی زمان، با وجود پشت سر گذاشتن تحولات گوناگون و اضافه شدن موضوعات دیگر به دستورکار، تمرکز اصلی خود بر مسایل امنیتی را حفظ کرده است. به عبارتی، هرچند سازمان همکاری شانگهای صرفاً یک سازمان امنیتی نیست و در سایر جنبه‌ها و به ویژه در بعد اقتصادی نیز به طور جدی فعال شده است، اما می‌توان ادعان داشت هنوز مهم‌ترین عامل پیونددهنده اعضای آن و کانون توجهات بین‌المللی به آن، جنبه امنیتی این سازمان است. مقابله با سیاست‌های یکجانبه‌گرایی و مداخله‌جویانه از مهم‌ترین مؤلفه‌های حائز اهمیت است که جایگاه سازمان همکاری شانگهای را در تحلیل‌های سیاسی-امنیتی ارتقاء داده است. همچنین عدم پذیرش عضویت آمریکا در این سازمان، از اهمیت خاصی

برخوردار است؛ چراکه در نظم پس از جنگ سرد، که نظامی امریکایی توصیف می‌شود و عدم عضویت امریکا در یک سازمان از این نوع را در تحولات جهان کنونی بی‌نظیر می‌سازد، پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای که بر مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی به عنوان تهدیدات غیرسستی تأکید دارد، به جامعه بین‌المللی نشان می‌دهد که ایران به روشنی و با اراده راسخ، مقابله با این سه تهدید منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را جزو برنامه‌های کلان و اصول اساسی سیاست خارجی خود قرار داده است، به این امید که بتواند بخشی از تبلیغات و فرافکنی‌های امریکا و همپیمانان غربی‌اش را بی‌اثر سازد و خود را از اتهاماتی که به آن نسبت می‌دهند مبرا کند و بتواند به بسیاری از نگرانی‌های جامعه جهانی و منطقه‌ای در مورد نقش و فعالیت ایران در مبارزه با تروریسم پاسخ دهد.

ایران نیز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و اتخاذ سیاستی تجدیدنظرطلبانه در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، از مداخلات و تهدیدات امریکا در امان نبوده است. بدین‌سان به دلیل همسویی نسبی و نیز اهداف نسبتاً مشترک سازمان همکاری شانگهای با سیاست‌های ایران، عضویت دائم در این سازمان می‌تواند ضریب امنیتی و قدرت دیپلماسی و چانه‌زنی ایران را در مقابل امریکا افزایش دهد.

منابع

الف - فارسی

جعفری، علی اکبر و بکویردی و رزقانی، حسین. ۱۳۹۲. **نومحافظه کاری و سیاست خارجی یکجانبه گرای امریکا**، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

دهشیار، حسین. ۱۳۹۰. **سیاست خارجی امریکا در افغانستان**، تهران: نشر میزان. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۹. **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

صیوری، ضیاءالدین. با مقدمه دکتر ابراهیم متقی. ۱۳۹۰. **قدرت نرم امریکا در حوزه سیاست خارجی و امنیتی (مبانی، تحولات و پیامدها)**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

قوام، سیدعبدالعلی. ۱۳۹۳. **سیاست شناسی مبانی علم سیاست**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.

موسی زاده، رضا. ۱۳۸۹. **سازمان های بین المللی**، چاپ هفدهم، تهران: نشر میزان. آدمی، علی. ۱۳۸۷. **پیوستن جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو ناظر به سازمان همکاری شانگهای و تأثیر آن بر امنیت و منافع ملی کشور**، دو فصلنامه ایراس، سال ششم، شماره ۳.

آدمی، علی. عزیز، حمیدرضا. ۱۳۹۲. **سازمان همکاری شانگهای و تهدیدات امنیتی مشترک در آسیای مرکزی**، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۸۱. اخوان کاظمی، مسعود. ۱۳۸۵. **سازمان همکاری شانگهای: اهمیت ژئواستراتژیک**، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال پانزدهم، شماره ۵۵.

امینی، آرمین. موسوی، سیدمحمد رضا. ۱۳۹۲. **شانگهای: منطقه گرایی نوین و تهدید منافع امریکا در آسیای مرکزی**، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست و دوم، شماره ۶۹.

ایروانی، امیرسعید. ۱۳۸۸. **عملیات امریکا در عراق و تأثیر آن بر ایران**، **فصلنامه روابط خارجی**، سال اول، شماره ۲.

بزرگی، وحید. حسینی، میرعبدالله. ۱۳۹۰. **سازمان همکاری شانگهای و جنبه های**



- عضویت دائم ایران در آن، **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال بیست و پنجم، شماره ۸.
- بصری نسب، سیدمصطفی. ۱۳۸۸. **تأثیر سازمان همکاری شانگهای بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- جعفری، علی اکبر. ۱۳۸۶. **نظریه نئورئالیسم و اتحاد استراتژیک میان امریکا و رژیم صهیونیستی، پژوهش‌نامه حقوق علوم سیاسی**، سال دوم، شماره ۶.
- چمنکار، محمدجعفر. ۱۳۸۹. **آرایش نظامی امریکا در منطقه خلیج فارس، فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال هفدهم، شماره ۴.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. ۱۳۸۱. **نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه‌ای دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد، فصلنامه سیاست خارجی**، سال شانزدهم، شماره ۱۴.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. سادات‌الوند، مرضیه. ۱۳۸۷. **ایران و سازمان همکاری شانگهای: هژمونی و ضد هژمونی، پژوهش‌نامه علوم سیاسی**، سال سوم، شماره ۲.
- حق شناس، محمدجواد. بشیری، سعید. ۱۳۹۰. **ناتو و گرایش ایران به سازمان همکاری شانگهای، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال بیست و پنجم، شماره ۸.
- دهشیار، حسین. ۱۳۸۱. **۱۱ سپتامبر، ساختار نظام بین‌الملل و هژمونی امریکا، فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال پنجم، شماره ۱۷ و ۱۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۹۰. **واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و پنجم، شماره ۲.
- رستمی، فرزاد. ۱۳۹۱. **نقش و جایگاه انرژی در سیاست خارجی امریکا؛ نگاهی آینده‌پژوهانه، فصلنامه مطالعات امریکا**، پیش‌شماره ۷ و ۸.
- رضایی، علیرضا. ۱۳۸۹. **نظم ایده محور: الگوی ایالات متحده امریکا از نظم در نظام بین‌الملل پساجنگ سرد، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۳.
- سیف‌زاده، سیدحسین. ۱۳۸۷. **مبانی نظری سیاست خارجی امریکا با نیم نگاهی به منافع ملی ایران، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای رژیم صهیونیستی‌شناسی - امریکاشناسی**، سال نهم، شماره ۲.
- شریعتی‌نیا، محسن. ۱۳۹۱. **عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین، فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره ۲.
- شفیعی، نوذر. فرجی‌نصیری، شهریار. ۱۳۸۷. **تقابل سازمان همکاری شانگهای و ناتو در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۴.
- شفیعی، نوذر. کمائی‌زاده، یونس. ۱۳۸۹. **تبیین روابط چین و امریکا در برابر سازمان همکاری شانگهای؛ براساس نظریه موازنه نرم، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال سوم، شماره ۷.



شفیعی، نوذر. محمودی، زهرا. ۱۳۸۹. سازمان همکاری شانگهای؛ جامعه امن نوظهور، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۲.

طباطبایی، سیدمحمد. قیاسی، امیر. ۱۳۹۲. راهبرد سیاسی و امنیتی ایالات متحده آمریکا در قبال چین (۲۰۱۲-۲۰۰۸) بر اساس تئوری موازنه نرم، فصلنامه مطالعات جهان، سال سوم، شماره ۲.

عزتی، عزت‌الله. یزدان‌پناه درو، کیومرث. ۱۳۸۶. تحلیلی بر ژئوپلیتیک پیمان اقتصادی-امنیتی شانگهای با تأکید بر چشم‌انداز عضویت ایران در این سازمان، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره ۳.

متقی، ابراهیم. بقایی، خرم. رحیمی، میثم. ۱۳۸۹. بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (براساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، سال دوم، شماره ۴.

واتسون، گرگ. ۱۳۸۵. سازمان همکاری شانگهای: امنیت ایران در قرن بیست‌ویکم، ترجمه: فاطمه سلطانی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، شماره ۵۵.

واعظی، محمود. ۱۳۸۵. تحولات سازمان همکاری شانگهای و عضویت ایران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، شماره ۵۳.

- ۱۳۹۰. تأثیر تحولات جهانی پس از جنگ سرد بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۹.

یزدان‌فام، محمود. ۱۳۸۹. تأثیر تحولات جهانی پس از جنگ سرد بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۹.

یزدانی، عنایت. تویسرکانی، مجتبی. ۱۳۸۶. سازمان همکاری شانگهای و روند چندجانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، شماره ۵۷.

ب- انگلیسی

Taliaerro, Jeffrey W. Lobell, Steven E. Ripsman, Norrin M. 2009. **Neoclassical Realism: the State, and Foreign Policy**. Cambridge University Press.
Security and Defense Cooperation Agreement between the Islamic Republic of Afghanistan and the United States of America. 2014. Available at: [http:// justsecurity. org/ wpcontent/ uploads/ 2014/10/ BSA- ENGLISH- AFG.pdf](http://justsecurity.org/wpcontent/uploads/2014/10/BSA-ENGLISH-AFG.pdf).

The National Security of the United States of America. 2002. **The White House**. Available at: [http:// www. state. gov/ documents. organization/63562.pdf](http://www.state.gov/documents/organization/63562.pdf).

The National Security of the United States of America. 2006. **The White**

- House.** Available at: <http://www.comw.org/qdr/fulltext/nss2006.pdf>.
The National Defense Strategy of the United States of America. 2008.
Washington D.C., **Department of Defense**, Available at: <http://www.defense.gov/news/2008/20National%20Defense%20strategy.pdf>.
The National Security of the United States of America. 2013. **The White House.** Available at: <http://www.utexas.edu/lbj/sites/default/files/file/news/national%20security%20steategy%202013%20Cfinal%20Draft.pdf>.
The National Security Strategy of the United States of America. 2015. **The White House.** Available at: <http://www.whitehouse.gov/sites/default/files/docs/2015-national-security-strategy.pdf>.
Heradstveit, Daniel and Bonham, G. Matthew. 2007. What the Axis of Evil Metaphor Did to Iran. **Middle East Journal**. Vol. 61. No. 3.
Rose, Gideon. 1998. Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy. **World Politics**, Vol. 51, No. 1.
Unver Noi, Aylin. 2006. **Iran and The Shanghai Cooperation Organization: Is It Possible For Iran to Become Full Member of The Shanghai Cooperation Organization under Pressure of Nuclear Issue?** Available at: <http://sam.gov.tr/wp-content/uploads/2012/02/AylinUnverNoi.pdf>.
Walt, Stephen M. 1985. Alliance Formation and the Balance of World Power. **International Security**. Vol.9, No.4.
Wishnick, Elizabeth. 2009. **Russia, China, and the United States in Central Asia: Prospects for Great Power Cooperation in The Shadow of The Georgian Crisis.** Available at: <http://www.Strategicstudiesinstitute.army.mil/pdffiles/PUB907.pdf>.

